

Intra-Ethnic Social Cleavages and its Political Consequences in Iran: a Case Study of the Kurd

Mohammad Bagher Khorramshad

Professor, Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
mb.khorramshad@gmail.com

Hamid Ahmadi

Professor, Faculty of law and Political Sciences, University of Tehran, Iran, hahmadi@ut.ac.ir

Abbasali Rahbar

Associate Professor, Department of Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
ab.rahbar@yahoo.com

Amir Moulodi*

Ph.D. Student, Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
amirmouloudi@yahoo.com

Abstract

Objective: Ethnic groups in Iran have internal social cleavages that affect their political life. The Arabs living in Iran are no exception to this rule and despite their linguistic and religious unity, they have some internal social cleavages that have political consequences at different levels. Examining these cleavages and their political consequences is the main concern of this article. Therefore, in this regard, we raised the question, what kind of social cleavages do the Arabs living in Iran have within their ethnicity, and what political consequences did this issue have?

Method: This article is written using descriptive-analytical method and based on library sources and interview technique.

Findings: To reach this goal, we tried to investigate the historical process of intra-ethnic cleavages and its political consequences with the approach of historical sociology and using the technique of library studies along with interviews with researchers. The research results showed traditional and modern social cleavage such as "Tribal cleavage"; "City-Tribe cleavage"; "generational cleavage"; and "gender cleavage" along with some political cleavages such as "ideological and organizational cleavage" which can be categorized as "modernity" and "convergence-divergence" cleavage. These cleavages among the Arabs have caused their political identity should be plural.

Conclusion: From the beginning of the formation of ethnic movements, one of the important factors in the failure of some separatist currents in bringing all ethnic groups together is the existence of intra-ethnic pluralism and diverse intra-ethnic political currents.

Keywords: Socio-Political Cleavages, Araethnic, Convergence, Divergence.

Article type: Research

* Received on 17 October, 2023 Accepted on 5 December, 2023

Cite this article: Khorramshad, Ahmadi, Rahbar & Moulodi(2023) Intra-Ethnic Social Cleavages and its Political Consequences in Iran: a Case Study of the Kurd, Political Studies of Islamic World, Fall 2023, Vol.12, NO.3, 109-132.

DOI: 10.30479/psiw.2024.19333.3268

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Amir Moulodi

E-mail: amirmouloudi@yahoo.com

شکاف‌های اجتماعی درون قومی و پیامدهای سیاسی آن در ایران: مطالعه

موردی قوم عرب

محمد باقر خرمشاد

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، mb.khorramshad@gmail.com

حمید احمدی

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، hahmadi@ut.ac.ir

عباسعلی رهبر

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ab.rahbar@yahoo.com

امیر مولودی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش جامعه‌شناسی سیاسی) دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی،

amirmouloudi@yahoo.com

چکیده

هدف: گروه‌های قومی در ایران دارای شکاف‌های اجتماعی درونی هستند که بر زیست سیاسی آن‌ها تأثیرگذار است. عرب‌های ساکن ایران نیز از این قاعده مستثنی نیستند و علی‌رغم وحدت زبانی و مذهبی دارای برخی شکاف‌های اجتماعی درونی هستند که پیامدهای سیاسی را در سطوح مختلف با خود همراه دارد. بررسی این شکاف‌ها و پیامدهای سیاسی آن دغدغه اصلی این نوشتار است. در همین راستا سوال خود را اینگونه مطرح کردیم که عرب‌های ساکن ایران دارای چه شکاف‌های اجتماعی درون قومی هستند و این شکاف‌ها چه پیامدهای سیاسی برای آن‌ها بدنبال داشته است؟

روش: این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و تکنیک مصاحبه انجام شده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد شکاف‌های اجتماعی سنتی و مدرنی مانند «شکاف عشیره‌ای»، «شکاف شهر-عشیره»، «شکاف نسلی»، «شکاف جنسیتی» در کنار برخی شکاف‌های سیاسی مانند «شکاف ایدئولوژیک و سازمانی» که می‌توان آن‌ها را ذیل دو کلان شکاف «سنت-نوگرایی» و شکاف «همگرایی-واگرایی» دسته‌بندی کرد در میان عرب‌ها باعث شده است که هویت سیاسی عرب‌ها هویتی متکثر باشد.

نتیجه‌گیری: از ابتدای شکل‌گیری جنبش‌های قومی یکی از عوامل مهم در عدم موفقیت برخی جریان‌های تجزیه‌طلب در همراه کردن همه گروه‌های قومی وجود تکثر درون قومی و جریان‌های سیاسی متنوع درون قومی است.

واژگان کلیدی: شکاف اجتماعی-سیاسی، قوم عرب، واگرایی-همگرایی، سنت-نوگرایی.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۶/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۹/۱۴

استناد: خرمشاد، احمدی، رهبر و مولودی (۱۴۰۲)، شکاف‌های اجتماعی درون قومی و پیامدهای سیاسی آن در ایران: مطالعه موردی قوم عرب، مطالعات سیاسی جهان اسلام، پاییز ۱۴۰۲، دوره ۱۲، شماره ۳، پیاپی ۴۷-۱۰۹-۱۳۲.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

۱- مقدمه

مسئله اقوام در ایران یک مسئله پر چالش در طول تاریخ معاصر ایران بوده است. بنابراین پژوهشگران در حوزه‌های مختلف اعم از جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، مردم‌شناسی این مسئله را مورد توجه قرار داده‌اند. هنوز هم مسئله قومیت در ایران نه تنها مرتفع نشده است بلکه روز به روز به اهمیت آن افزوده می‌شود (مصاحبه با نواح، ۱۴۰۲/۰۲/۳۰). بنابراین کماکان شناخت اقوام و چگونگی کنش‌های سیاسی آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از اقوام مهم از نظر سیاسی از ابتدای تبدیل شدن مسئله اقوام به امر سیاسی در ایران، قوم عرب است. این قوم همواره مورد توجه پژوهشگران قومی بوده است اما در اغلب پژوهش‌ها با فرض همگون بودن عرب‌های ساکن ایران بیشتر نسبت هويت قومی عرب با هويت ملی ایرانی مورد واکاوی قرار گرفته است. به نظر ما این به تنهایی همه مسئله نیست. در تاریخ معاصر عرب‌های ایرانی از نظر اجتماعی دارای شکاف‌های درونی بوده‌اند که پیامدهای سیاسی را در سطوح مختلف محلی، ملی و حتی فراملی به همراه داشته است. بررسی و شناخت این شکاف‌ها و پیامدهای سیاسی آن هدف این نوشتار است. بنابراین در همین راستا سوال این مقاله را اینگونه طرح کردیم که در میان قوم عرب چه شکاف‌های اجتماعی درونی وجود داشته است و آنها چه پیامدهای سیاسی را خود به همراه داشته‌اند؟

۲- روش‌شناسی

این پژوهش با بهره‌گیری از رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای در کنار مصاحبه با پژوهشگران قومی به بررسی شکاف‌های درون قومی و پیامدهای سیاسی آن می‌پردازد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران اجتماعی و سیاسی، جامعه‌شناسی تاریخی رهیافتی مناسب برای مطالعه و درک ساختارهای کلان اجتماعی و روندهای بنیادین دگرگونی در این ساختارها است. در کاربرد رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی مواردی چون واحد تحلیل، دامنه تحولات (کوتاه مدت، میان مدت و کوتاه مدت) و شیوه مطالعه (روش هم‌زمانی^۱، روش ناهم‌زمانی مقایسه‌ای^۲، روش در زمانی^۳) مورد توجه قرار گیرد (دلآوری، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۲). واحد تحلیل در این پژوهش گروه قومی عرب است. دامنه تحولات شامل تاریخ معاصر ایران است که کمی بیش از یک‌ده سال اخیر را شامل می‌شود. همچنین در شیوه مطالعه تلاش کرده‌ایم با یک شیوه در زمانی روند شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی درون قومی و پیامدهای سیاسی آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

1. synchronic
2. comparative statics
3. diachronic

۳- چارچوب مفهومی

این پژوهش بر مدار دو مفهوم مهم در جامعه‌شناسی سیاسی یعنی «قومیت» و «شکاف‌های اجتماعی» شکل گرفته است. قومیت یکی از مفاهیم پرکاربرد پژوهشی در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی است. به طور کلی تاریخچه کاربرد این مفهوم به نیمه دوم قرن بیستم بر می‌گردد (مالشوویچ، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۳)؛ به گفته گلنزر و موینیان^۱ در دهه ۱۹۷۰ م. قومیت به عنوان یک واژه جدید مطرح شده بود و متعاقب آن واژه «ethnicity» در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد در سال ۱۹۷۲ م. پدیدار شد. اولین کاربرد این واژه [در معنای مدرن آن] به دیوید رایسمن^۲ جامعه‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۵۳ نسبت داده شده است. با این حال واژه «ethnic» بسیار قدیمی‌تر است و در زبان انگلیسی از کلمه یونانی «ethnos» به معنای قوم مشتق شده، از واژه «ethnikos» گرفته شده و در اصل به معنای بت‌پرستی یا کافر است. به طور کلی تعاریف متعددی از قومیت توسط پژوهشگران مطرح شده است. قومیت یک مفهوم اجتماعی است که اعضای آن ممکن است از یک گروه چند صد نفری یا چند ده میلیونی را شامل شوند. جیمز کلاس قومیت را به معنای قومی بودن یا تعلق داشتن به یک گروه قومی تعریف می‌کند (Kellas, 1991: 5-6).

شکاف‌های اجتماعی همواره پای ثابت مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی بوده است. جامعه‌شناسی سیاسی با موضوع شکاف‌ها و پیامدهای آن به گونه‌ای عجیب شده است که تمایز آن‌ها از یکدیگر به نظر امری دشوار می‌نماید. بدون شناخت ناسازگاری‌ها و شکاف جامعه نمی‌توان سخن از جامعه‌شناسی سیاسی گفت. اصطلاح شکاف‌های اجتماعی مفهوم مبارزه بر سر منافع و منابع را نیز در بر دارد که می‌توانند یا به گونه‌ای نهادینه (در چارچوب مبارزات انتخاباتی) و یا به گونه خشن و پیکارجویانه پدیدار شوند (دلیریور، ۱۳۸۵: ۱۵). اسکات سی فلانگان^۳ شکاف را به عنوان پتانسیل خطوط تقسیم بندی در داخل هر جامعه معین تعریف می‌کند (Krause, 2007: 216). دسته‌بندی متنوعی از شکاف‌های اجتماعی بر اساس نوع آن‌ها، چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری آن‌ها ارائه شده است (بشیریه، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۵).

همزمان با پدیدار شدن، مسئله قومی عرب یکی از عوامل موثر بر آن شکاف‌های اجتماعی سنتی و مدرن در کنار برخی شکاف‌های سیاسی بر هویت‌خواهی قومی آن تأثیرگذار بوده است. با توجه روش پژوهش، چهارچوب مفهومی و روند تاریخی مسئله مورد پژوهش می‌توان الگوی زیر را برای نوشتار حاضر ترسیم کرد.

سیاسی شدن قوم عرب در تاریخ معاصر ← پدیدار شدن شکاف‌های درون قومی ← متکثر شدن هویت سیاسی عرب‌ها

شکل ۱: الگوی پژوهش

1. Glazer and Moynihan
2. David Riesman
3. Scat C. Felang

۴- پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی عرب‌های ساکن ایران

کشور ایران در طول تاریخ طولانی خود همواره بخشی از مردم عرب زبان را در قلمرو خود جای داده است. به اعتقاد برخی از تاریخ نگاران، سابقه حضور عرب‌ها در ایران به دوره تمدن عیلامی‌ها برمی‌گردد. برخی دیگر از پژوهشگران، حضور عرب‌ها در ایران را با مهاجرت آریایی‌ها به این سرزمین هم‌زمان می‌دانند. کسروی در کتاب «شهریاران گمنام» حضور مردم عرب را در خوزستان دروۀ اشکانیان محتمل دانسته است (قیم، ۱۳۸۰: ۱۸۹). در حال حاضر عمده عرب‌های ایرانی در مناطق جنوب غربی و غربی ایران ساکن هستند. استان خوزستان (اهواز، ملاتانی، شوش، حمیدیه، سوسنگرد، هویزه، بستان، شادگان، ماهشهر، سربندر، رامشیر، امیدیه، خرمشهر و آبادان) بیشترین تراکم از جمعیت عرب زبان را دارا است (قیم، ۱۳۸۰: ۱۹۲). عرب‌های ایرانی نیز مانند ترک‌ها دارای دین مشترکی هستند و این امر هویت قومی فراملی را تضعیف می‌کند (Ahmady, 2022: 32). علی‌رغم این همگونی، عرب‌ها دارای برخی شکاف‌های اجتماعی - سیاسی درون خود هستند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۵- شکاف‌های اجتماعی سنتی و مدرن

شکاف‌های اجتماعی جزء جدایی ناپذیر جامعه بشری بوده است. جوامع انسانی همواره واجد شکاف‌های اجتماعی فعال و غیر فعالی بوده‌اند که گاه منجر به خشونت و کشمکش‌های عمیق سیاسی می‌شد. جماعت‌های قومی به طور عام و عرب‌های ساکن ایران نیز به طور خاص از این قاعده مستثنی نیستند. عرب‌ها چه در دوران پیشامدرن و چه دوران مدرن هیچگاه خالی از کشمکش‌های درونی نبوده‌اند. آنچه که در سطور بعد از نظر خواهد گذشت بخشی از این منازعات درونی در میان عرب‌ها می‌باشد.

۵-۱. شکاف‌های عشیره‌ای

مهم‌ترین عامل کشمکش‌های درون قومی در میان عرب‌ها به «شکاف عشیره‌ای» مرتبط بود. عشیره نه زندگی کوچ‌نشینانی بلکه مناسبات قبیله‌ای در مناطق روستایی و حتی مناطق شهرنشین می‌باشد (انصاری، ۱۳۷۷: ۴۴-۱۹). در این دوران به دلیل تسلط نظام عشیره‌ای بر تمامی شئونات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عملاً تمامی تمایزات موجود تحت تأثیر این تمایز قرار می‌گرفت (مصاحبه با نبوی، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۰/۰۳/۱۴). ساخت اجتماعی عشیره‌ای علی‌رغم برخی کارکردهای مثبت برای انسجام درون طایفه‌ای، خود عاملی برای کشمکش‌های طولانی مدت و خشونت‌آمیز در میان عرب‌های ساکن ایران بود. وجود آیین «فصل» به عنوان یک مکانیسم موثر در میان آنها، حکایت از وضعیت منازعه‌ای دائمی در میان قبایل مختلف داشت. گاهی دامنه منازعه به درون عشیره‌ها کشیده می‌شد که یکی از مهم‌ترین عوامل بروز آن انتخاب جانشین - شیخ - بود. ستیز بر سر جانشینی عمدتاً در چهارچوب همان

مناسبات قبیله‌ای قابل تحلیل و تفسیر است و کمتر دست کم تا دوران پیشامدرن سویه سیاسی به خود می‌گرفت اما هرچه عرب‌ها در آستانه تجدد قرار گرفتند مایه‌های سیاسی منازعات عشیره‌ای و درون عشیره‌ای در میان آنها بیشتر می‌شد. پیامد اصلی سیاسی شدن این ستیز در دوری و نزدیکی عشیره‌ها عرب به یک دولت خارجی یا دولت مرکزی پدیدار می‌شد. بدین صورت که این مسئله منجر به شکل‌گیری الگوی جامعه تک شکافی بین عشیره‌های هم‌گرا (اکثریت) و واگرا (اقلیت) در تاریخ معاصر ایران می‌شد.

عشیره‌های هم‌گرا (جناح اکثریت): بیشتر طوایف عرب در ایران همواره خود را جزئی از ایران بزرگ قلمداد کرده‌اند. بنابراین علی‌رغم برخی بی‌مهری‌ها در برهه‌های حساس تاریخی از هویت سرزمینی ایرانی خود حمایت کرده‌اند. طوایف و شیوخ نیز بودند که در راه دفاع از وحدت سرزمینی ایران جان خود را فدا کردند. در سال ۱۱۳۵ ه.ق طوایف بنی‌طرف و هویزه شکست سنگینی به قوای عثمانی وارد کردند. درست زمانی که سلطان حسین در محاصره افغان‌ها بود. همچنین طوایف کعب و محیسن با قوای پرتغالی وارد جنگ شدند. برای مثال در جریان تعیین سرحدات عثمانی و ایران دولت عثمانی تلاش زیادی کرد که روسای دو عشیره «کعب» و «چعب» را به خود جلب کند و در این باره به «شیخ فارس‌خان» رئیس طایفه کعب نامه نوشتند و وعده معاف از مالیات برای ده سال را دادند. با این وجود فارس‌خان خود و طایفه‌اش را تابع حکومت ایران اعلام نمود. همچنین تلاش دولت عثمانی در تطمیع «شیخ جابر» رئیس عشیره چعب (محسین) و دیگر شیوخ منطقه، همگی بی‌ثمر بود. کسروی در کتاب خود می‌نویسد با اینکه مشیرالدوله ده هزار تومان بر مالیات عشیره کعب و شش هزار تومان بر مالیات هویزه بیفزود، شیوخ عرب بر عهد خویش باقی ماندند (کسروی، ۱۳۷۳: ۷۵). این دفاع از هویت ایرانی عرب‌ها توسط عشیره‌های عرب در سال‌های جنگ جهانی دوم نیز تداوم یافت. شیخ حیدر الطلیل، رئیس قبیله کعب میاندوآب در سال ۱۹۴۰ م به همراهی شیخ مهدی بن علی عمیر (کعب‌منان)، مسلم‌السلیمان (کعب‌وش) و ابریچ (قبیله خزرچ) بر ضد اشغالگران قیام کردند و به شهادت رسیدند (غرایاق‌زندی، ۱۳۹۹: ۱۴۳).

عشیره‌های واگرا (جناح اقلیت): در درازای تاریخ عرب‌های ساکن ایران می‌توان مثال‌هایی آورد که برخی عشایر بنا به ملاحظات نژادی و قومی با نیروهای خارجی علیه حاکمیت ایران همکاری کرده‌اند. برای مثال مناسبات شیخ جابر با انگلیسی‌ها به مرور زمینه‌ساز برخی رفتارهای واگرایانه شد. او که پس از شکست ایرانیان در جنگ خرمشهر به خاطر عدم لیاقت مسئولان نظامی و دولتی به انگلیس‌ها روی آورده بود، روابطش با انگلیسی‌ها به حدی پیشرفت که مقرر شد هر کشتی انگلیسی که از روخانه عبور می‌کند روبروی «فیلیه» (قصر محمره) حاج جابرخان، توپ سلام شلیک کند و از فیلیه جواب سلام آن را با شلیک توپ پاسخ دهند. این گونه مناسبات

خارج از عرف رنگ و بوی استقلال طلبانه داشت. پس از جابر خان پسرانش (مزعل و خزعل) این رویه را ادامه دادند (نوذرپور، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۲).

با حذف مزعل توسط برادرش خزعل و اقدامات بعدی او، تحرکات قومی عرب بیشتر رنگ و بوی تجزیه طلبانه به خود گرفت. البته پژوهشگران نظرات متفاوتی درباره تجزیه طلبانه بودن حرکت شیخ خزعل بویژه در سال‌های منتهی به روی کار آمدن دولت رضاخان دارند. برخی این حرکت را یک حرکت قبیله‌ای همانند سایر تحرکات قبیله‌ای در چارچوب مناسبات دوران پیشامدرن می‌دانند. برای مثال امیر احمدی آن را یک جنبش جدایی طلب قبیله‌ای می‌داند که همزمان با کاهش قدرت دولت مرکزی بر اثر انقلاب مشروطه و به ویژه وقوع جنگ جهانی اول، رخ داده است (احمدی به نقل از نبوی، ۱۳۸۳: ۴۸۸). کاتم هم معتقد است که دلیلی در دست نداریم نشان دهد عرب زبان خوزستان مخالفتی با اعمال کنترل از ناحیه دولت مرکزی داشته باشد یا از نوعی ناسیونالیسم عربی هواداری کرده باشند... قدر مسلم اینکه ناسیونالیسم عربی تازه در دمشق و بیروت متداول شده بود و هنوز به قبایل خوزستان سرایت نکرده بود... خلاصه اینکه شیخ خزعل یادگار دوران ماقبل ناسیونالیسم است (کاتم، ۱۳۸۳: ۱۹۲). برخی دیگر بر قومی بودن و حتی تجزیه طلبانه بودن آن تأکید می‌کنند. یکی از شورش‌های مهم قومی - قبیله‌ای در قرن چهارده هجری شمسی که با هدف تجزیه استان خوزستان و ایجاد عربستان آزاد به وقوع پیوست، غائله شیخ خزعل است. این شورش با تشکیل اتحادیه عشایر جنوب توسط شیخ خزعل رئیس قبیله بنی کعب و اتحاد با غلامرضاخان والی پشتکوه رهبر قبایل لرستان، مرتضی قلی خان بختیاری و امیر مجاهد حاج شهاب‌الدوله از رهبران قبایل بختیاری و تعداد زیادی از طوایف عرب چون بنی تمیم، الیوسوف، الدریسی، مجبوم، الراویه، بیت عمر، بیت فرج، بیت کرم، الباویه، و ازکان در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی برابر با ۱۹۲۴ میلادی به اوج خود رسید (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۵۳). نبوی هم اقدامات شیخ خزعل را تاسیس یک امیرنشین مستقل همانند کشورهای حاشیه خلیج فارس قلمداد می‌کند (احمدی به نقل از نبوی، ۱۳۸۳: ۴۹۶). در نهایت غائله شیخ خزعل مهم‌ترین جنبش قومی - عشیره‌ای عرب با ورود رضاخان به خوزستان خاتمه یافت. شیخ خزعل نامه معذرت خواهی نوشت اما در نهایت اسیر و به تهران تبعید شد و در خرداد ۱۳۱۵ توسط تعدادی از مأموران شهربانی کشته شد.

بدون تردید اقدام قاطع دولت جدید و همچنین عدم حمایت انگلیس از شیخ خزعل نقش مهمی در شکست او داشت اما از دیدگاه ما مخالفت‌های درونی نیز در شکست سریع و آسان شیخ خزعل بی‌تأثیر نبود. از همان ابتدا تعدادی از طوایف و عشایر مشهور منطقه با نفوذ و قدرت شیخ خزعل مخالف بودند و به دنبال فرصت مناسب برای کنار زدن او می‌گشتند. به عبارتی نخستین مخالفان خزعل نه در تهران بلکه در همان خوزستان شکل گرفتند و حتی با شایعه‌ای مبنی بر قتل وی در محرم ۱۳۲۷ ه.ق ۱۹۲۴ م تمام اعراب سواحل کارون جشن گرفتند. همچنین در

سال ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م همزمان با ورود ستون‌های نظامی به استان، تعدادی از عشایر عرب مانند بنی طرف، علیه شیخ شوریدند و قصر وی را آتش زدند (احمدی به نقل از نبوی، ۱۳۸۳: ۴۸۸). ظلم و تعدی بیش از حد شیخ خزعل و رویگردانی توده قوم عرب در شکل‌گیری مخالفت با او در میان عرب‌ها موثر بود. بعد از واقعه شیخ خزعل مناسبات عشیره‌ای تحت کنترل دولت تداوم یافت. تنها مسئله مهم حذف قدرت سیاسی آنها بود ولی شیوخ کماکان نقش اجتماعی خود را ایفا کردند. فعالیت سیاسی عشیره در دوران پهلوی دوم بشدت کاهش یافت برخی عشایر محدود در مقابل دولت پهلوی ایستادند که به شدیدترین وجه سرکوب شدند. برخی نیز خود را وقف تحکیم حکومت پهلوی کردند (قیم، ۱۳۸۰: ۲۰۹).

بعد از انقلاب اوضاع تا حدود زیادی دگرگون شد. مهم‌ترین مسئله جنگ بود که برای مدت طولانی همه مناسبات سیاسی - اجتماعی در سطح محلی و ملی را تحت تأثیر خود قرار داد (توافق مصاحبه شوندگان). بعد از جنگ و بازگشت برخی آوارگان، عملکرد دولت‌های سازندگی و اصلاحات زمینه را برای فعالیت نیروهای مدرن و مدنی فراهم کرد. در نتیجه مناسبات عشیره‌ای و شیوخ در شهرهای مانند آبادن و خرمشهر به حاشیه رفتند (مصاحبه با نبوی، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۳/۱۹).

در سال‌های اخیر دولت با حمایت از شیوخ تلاش می‌کند شیوخ را بار دیگر تقویت کند چرا که تصور می‌کند این نیروهای اجتماعی سنتی می‌توانند پایگاه باثباتی برای حاکمیت در برابر نیروهای مدرن باشند. سیاست عصر پهلوی که مبتنی بر ادغام اقوام عرب در هویت ملی بود؛ بعد از انقلاب متوقف شد و حتی رجعتی به گذشته شکل گرفت و نظام قبیله‌ای احیا شد. حاکمیت نیز به آنها بهای زیادی بخصوص به شیوخ آنها می‌دهد و در مسائل اجتماعی و انتخابات از آنها استفاده می‌کند (مصاحبه با دکتر نواح، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۲/۳۰). البته به نظر نمی‌رسد که چنین رویکردی منتج به نتیجه شود. چراکه نسل‌های جدید بخصوص ساکن در شهرها دیگر حاضر به پذیرش مناسبات پیشامدرن نمی‌باشند (مصاحبه با دکتر نبوی، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۱۹).

اکنون با زوال صورت‌بندی اجتماعی عشیره‌ای در میان عرب‌ها ساختار اجتماعی مدرن فراعشیره‌ای در میان عرب‌ها در حال تکوین است. نکته پایانی اینکه هرگاه روابط میان عشایر سویه‌ها قومی بیشتری داشت از میزان منازعات میان طوایف کاسته می‌شد اما اگر کنش‌های سیاسی آنها در مناسبات عشیره‌ای قرار می‌گرفت تأثیر این شکاف‌ها به ویژه رویدادهای مانند انتخابات نمایان‌تر می‌شد (مصاحبه با کیانوش‌راد، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۴/۰۴). بنابراین با توجه به آنچه که تاکنون گفته شد می‌توان شکاف سنتی موجود در میان عرب‌ها را مانند الگوی زیر ترسیم کرد.

شیوخ و عشیره‌های واگرا | شیوخ و عشیره‌های همگرا
شکل ۲- الگوی شکاف عشیره‌ای (عرب‌ها)

۵-۲. شکاف در زیست اجتماعی (شهری شدن در تقابل با مناسبات عشیره‌ای)

از دیرباز مناطق عرب‌نشین محل استقرار سه نوع زیست اجتماعی شهری، روستایی و عشایری بوده است. به تدریج در دوران معاصر زیست عشایری از صحنه اجتماعی این منطقه رخت بر بست و اکنون درصد بسیار ناچیزی از عرب‌های ساکن ایران کوچ‌نشین هستند. بر طبق آمار سال ۱۳۷۷ فقط ۲۵۰ خانوار عشایر عرب با جمعیت ۲۲۴۳ نفر کوچرو هستند. ۶۸ درصد جمعیت عرب خوزستان نیز در شهرها و مابقی در روستاها ساکن هستند. فرایند یکجانشینی و شهری شدن در این منطقه به واسطه صنعت نفت رشدی سریع داشته است. به همین دلیل در خوزستان مسئله‌ای بنام اسکان عشایر و تخته قاپو کردن آنها مطرح نبود و به تبع آن، تغییری در سیاست‌های پدیری و پسر وجود نداشت (قیم، ۱۳۸۰: ۲۰۶).

پیش از آغاز جنگ تحمیلی، روستاهای مناطق عرب‌نشین خوزستان، به ویژه روستاهای حاشیه مرز، تقریباً سیستمی خودکفا و متکی بر اقتصاد معیشتی داشتند. ساکنان روستاهای حاشیه مرز از هور (تالاب) به مثابه منبع عظیم اقتصادی استفاده می‌کردند و روستاییانی که با مرز فاصله داشتند نیز اغلب به کشت جو، گندم، باغداری و دامپروری مشغول بودند (برزگر و مهنی‌زاده، ۱۴۰۱: ۹۳). جنگ این نظم اجتماعی را متحول کرد بگونه‌ای که اوضاع روستاییان را بکلی دگرگون کرد بویژه روستاهای مرزی که خیلی سریع اشغال شدند. فقدان آمادگی پذیرش نقش‌های محیط جدید موجب شد تا برخی از آنان به مشاغل کاذب و حتی غیرقانونی روی آورده و برخی دیگر در نوعی آشفتگی و عدم انسجام اجتماعی گرفتار شوند؛ به گونه‌ای که ضمن حفظ برخی ویژگی‌های فرهنگی خود، مجبور به پذیرش ارزش‌ها و سنت‌های محیط جدید شدند و در نتیجه با تجربه نوعی فرهنگ‌پذیری مجدد، بخشی از هویت قبلی خود را از دست دادند (برزگر و مهنی‌زاده، ۱۴۰۱: ۹۴). به عبارتی فرایند جامعه‌پذیری مبتنی بر شهری شدن که تا قبل از جنگ بصورت آرام و تدریجی انجام می‌شد به یکباره با هجوم جمعیت‌های روستایی به حاشیه‌های شهرهایی مانند اهواز روند را بشدت مختل کرده و تحت تأثیر خود قرار داد (مصاحبه با کیانوش‌راد، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۴/۰۴). هنوز مناسبات عشیره‌ای در روستاها بیشتر از مناطق شهری حاکم است. همانطور که قبلاً اشاره شد نفت و برخی صنایع دیگر عامل اصلی استقرار نقاط شهری مدرن بود. در دوران پهلوی ساخت و چهره این شهرها به گونه‌ای بود که تفاوت‌های اساسی با سایر نقاط ایران داشت. حتی این شهرها منطبق بر الگوی شهرهای مدرن غربی مانند انگلیس بنا شده بودند (مصاحبه با کیانوش‌راد، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۴/۰۴). وجود شهرهای نفتی جدید مانند مسجد سلیمان و آبادان نوید جامعه جدید با مناسبات جدید را می‌داد. استمرار این روند دگرگونی‌های اجتماعی وسیعی در این ناحیه از سرزمین ایران به همراه داشت.

این تحول و دگرگونی از زیست سنتی به مدرن در مناطق شهری و حتی روستایی منجر به شکل‌گیری نوعی شکاف در سبک زندگی است که ما آن را در قالب شکاف "عشیره - شهر" مفهوم‌پردازی کرده‌ایم. منظور ما از مفهوم عشیره نوعی مناسبات اجتماعی میان افراد یک جماعت است خواه در مناطق روستایی زندگی کنند یا در مناطق شهری. در شهرها و روستاهای عرب-نشین سنت‌های عشیره‌ای به عنوان نوعی قوانین نانوشته در مقابل قوانین رسمی هستند در نتیجه زمانی که قوانین شهری و مدرن کارکرد نداشته باشند و نیازهای افراد را رفع نکنند، افراد عشیره را به عنوان نهاد قانونی می‌پذیرند زیرا عشیره نوعی چتر حمایتی برای آنها محسوب می‌شود (غرباوی، ۱۳۹۷: ۹۷-۹۱). به عبارتی سنت‌های عشیره‌ای پناهگاه خوبی برای رهایی از فردگرایی دنیای مدرن است. برای این استمرار و تداوم دلایل مختلفی ذکر شده است: ۱- شرایط تاریخی حاکم بر جامعه عرب خوزستان و عدم پیدایش طبقه تجار و یا سرمایه‌داران بزرگ در میان آنها، ۲- تمایل حکومت پهلوی به انقیاد و کنترل مردم عرب از طریق تسلط بر شیوخ، ۳- تمایل مفرط شیوخ عرب به حفظ قدرت و شوکت خود و تأکید آنها بر پیوندهای خونی و طایفه‌ای، ۴- کم بودن تعداد تحصیل کردگان و روشنفکران نسبت به جمعیت، ۵- طولانی بودن زمان دادرسی دعاوی در محکام قضایی و آشنا نبودن توده مردم (به ویژه روستاییان) به زبان فارسی برای دفاع از خود که آنها را وادار می‌سازد برای حل اختلافات به ساختار عشیره‌ای و شیوخ و ریش سفیدان متنفذ مراجعه کنند، ۶- فقر اقتصادی و کم بودن تعداد شاغلین بومی در دستگاه‌های دولتی به نسبت جمعیت و در نتیجه، وابستگی آنان به ساخت عشیره‌ای، ۷- حفظ هویت قومی و ایلی؛ زیرا بسیاری از افراد حفظ روابط عشیره‌ای و به تبع آن، وجود عشیره‌ای را یکی از راه‌های حفظ هویت قومی دانسته و به تقویت آن می‌پردازند، ۸- احساس محرومیت نسبی در جامعه قومی عرب (قیم، ۱۳۸۰: ۲۲۱۴-۲۱۳).

این شکاف اجتماعی در روح این جامعه عربی شکل گرفته است. به عبارتی در میان عرب‌ها یک شکاف در سبک زندگی مدرن و عشیره‌ای شکل گرفته است. در برهه کنونی بخشی از عرب‌ها تلاش زیادی می‌کنند که خود را از مناسبات عشیره‌ای رها کنند. تغییر نام خانوادگی، کوچ کردن به مناطق فارس‌نشین، اجازه به دختران برای ازدواج با افرادی غیر از عشیره و... از جمله اقدامات این گروه از عرب‌ها هستند (توافق مصاحبه شوندگان). نواح نیز معتقد است که عرب‌ها در خوزستان در «گتوهای» خاص خودشان زندگی می‌کنند؛ مثلاً اهواز لشگرآباد، گاومیش آباد، روفیش آباد، شلنگ آباد (اسامی الان تغییر کرده‌اند) مناطقی هستند که تپیکال عرب‌نشین هستند. برخی از عرب‌ها که وضع مالی خوب دارند در فکر آینده فرزندان هستند. آنها برای اینکه به دلیل عرب بودن تحت فشار قرار نگیرند و مجبور نباشند که دختران به عقد عموزاده درآیند، نام خانوادگی خود را تغییر می‌دهند و به فرزندان خود زبان فارسی یاد می‌دهند (مصاحبه با دکتر نواح، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۲/۳۰). نبوی با تأیید شکاف عشیره -

شهر معتقد است که عرب‌های ساکن در روستاهای حاشیه شهر اهواز، بستان، سوسنگرد، شوشتر، دزفول و شادگان در همان بافت سنتی خود قرار دارند. مناطقی مانند آبادان، خرمشهر و اهواز بویژه قبل از جنگ سبک زندگی مدرن‌تری را در پیش گرفته‌اند (مصاحبه با نبوی، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۳/۱۹).

پیامد سیاسی شکاف میان سبک زندگی مدرن و سنتی در قبل و بعد از انقلاب بر میزان هویت‌خواهی قومی عرب‌ها تأثیرگذار بوده است. در حالی که قبل از انقلاب در مناطقی که سبک زندگی مدرن را برگزیده‌اند میزان هویت‌خواهی قومی آنها کمتر است. در این دوران به دلیل رونق شهرها هویت‌خواهی قومی در میان عرب‌ها کمتر مجالی برای بروز پیدا می‌کرد. این وضعیت بعد از انقلاب و جنگ به دلیل احساس محرومیت نسبی که در میان عرب‌ها شکل گرفت بویژه هنگامی که خود را با عرب‌های حاشیه خلیج فارس مقایسه می‌کنند، منجر به تقویت هویت-خواهی قومی آنها شده است (مصاحبه با کیانوش‌راد، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۴/۰۴). به نظر در آینده گروه‌های بیشتری از عرب‌ها از سبک زندگی عشیره‌ای فاصله بگیرند اما تأثیر آن بر کاهش یا افزایش هویت قومی بستگی به عملکرد دولت در آینده بویژه از نظر اقتصادی خواهد داشت.

۵-۳. شکاف نسلی

تحولات نسلی در ایران در چند دهه گذشته رشد شتابانی به خود گرفته است. این دگرگونی نسلی در مناطق عرب‌نشین و سایر اقوام قبل از هر چیزی در سبک زندگی متمایز از گذشته پدیدار شده است. پناه آوردن جوانان به شرکت شهرها - در اوایل استقرار صنایع نفت و شهرهای ناشی از آن - برای فرار از ظلم و ستم رؤسای عشیره‌ها و سنت‌های تابوماندن آن، اولین نشانه‌های ایجاد تمایزات نسلی در میان عرب‌ها بود. این روند ادامه داشت و اکنون آنها هر چه بیشتر تلاش می‌کنند با فاصله گرفتن از تمامی شئون سنتی ارزش‌های جامعه مدرن را برای خود درونی کنند. عدم گرایش به پوشش‌های سنتی (نپوشیدن دشداشه و چفیه عربی) خود گواه جدی در تحول سبک زندگی آنها است. نسل جدید عرب یک نسل فرهنگی است که آگاهی‌های بسیاری دارد. وجود دانشگاه‌های متعدد در خوزستان علی‌رغم برخی پیامدهای نامناسب آن موجب شده است تعداد بسیار زیادی از جوان‌های عرب تحصیلات دانشگاهی داشته باشند و همین امر بر آگاهی‌های آنها افزوده است (مصاحبه با دکتر نبوی، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۳/۱۹). نسل‌های جدید عرب به دلیل پیامدهای مدرنیته با موضوعاتی مواجه شده‌اند که تا پیش از این در ساخت قبیله رایج نبود و همین مسئله موجب شده است که روابط نسل جدید با نسل پیشین را مخدوش شود. نسل جدید نسل‌های گذشته را فاقد آگاهی در روابط جدید می‌دانند و این نگاه نه فقط نوعی رهایی از الزامات کهنی است که بر دوش فرد سنگینی می‌کند که نوعی استقلال و خودمختاری فردی را برای فرد به ارمغان می‌آورد (غرایاق‌زند، ۱۳۹۹: ۱۱۲).

در ارتباط با پیامدهای سیاسی این تمایز نسلی کارهای میدانی اندکی شده است. در برخی کارهای صورت گرفته بر فریه شدن هویت قومی جوانان کنونی عرب در برابر هویت ملی تأکید می‌شود (خطبه‌سرا، ۱۳۹۲؛ لهسائی‌زاده، ۱۳۸۸؛ نواح، ۱۳۸۸). برای مثال در پژوهشی بر افزایش میزان گرایش جوانان عرب ساکن شهرستان دشت آزادگان به هویت قومی بیشتر از هویت ملی اشاره دارد (نواح و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۵). مصاحبه شوندگان تقویت هویت قومی را بیشتر ناشی از مسئله «تبعیض» و «محرومیت نسبی» می‌دانند. آنچه جوانان نسل کنونی عرب تحت تأثیر قرار داده است وضعیت بسیار بد اقتصادی، زیست محیطی است. جوانان امروز بشدت خود را در یک وضعیت تبعیض‌آمیز می‌دانند (مصاحبه با دکتر مهنی‌زاده، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۳/۰۱). احساس تبعیض نقش عمده‌ای در کاهش هویت جمعی در بعد ملی در میان جوانان دارد (نواح و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۴۰-۱۲۸).

مسئله دیگر اینکه هویت سیاسی جوانان نسبت به گذشته متکثرتر شده است. در این ارتباط غرایق‌زندی معتقد است که به واسطه تحول ارتباطات اجتماعی و جهانی شدن جمعیت اقلیت ایرانیان عرب تبار در برزخی ۴ وجهی دست و پا می‌زند: نه می‌تواند به قوم و قبیله خود بازگردد زیرا نیازهای امروزی آنها را تأمین نمی‌کند، و نه در ساخت ملی ایران جذب شده است، گرایش به کشورهای عربی باعث افزایش سوءظن در کشور می‌شود و امکان زیست در شرایط جهانی شدن را نیز بسیار دور از دسترس می‌داند. هر کدام از این بحران‌هایی که تاکنون باید حداقل روی کاغذ حل می‌شد، نه تنها حل نشده، بلکه انباشت شده و حتی دورنمای مناسبی هم برای حل آن دیده نمی‌شود (مصاحبه با غرایق‌زندی، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۲/۲۵). این وضعیت سبب شده است که نسل‌های جدید با یک هویت تک‌واره در یک مسیر قرار نگیرند و دائم در حال تحرک هویتی هستند. بنا به آنچه گفته شد علی‌رغم آشکار نبودن خطوط فاصله اجتماعی میان نسل‌ها می‌توان شکاف‌های نسلی در میان عرب‌ها را مانند الگوی زیر ترسیم کرد.

هویت تک‌واره منطبق بر مناسبات عشیره‌ای | هویت متکثر و سیال، تقویت هویت قومی
شکل ۳ - الگوی شکاف نسلی

۵-۴. شکاف جنسیتی

موقعیت زنان عرب در نظام سنتی وضعیتی به مراتب دشوارتر از سایر اقوام ایرانی است. زنان در این قوم در چهارچوب مناسبات عشیره‌ای داری جایگاه به مراتب نازل بودند و به عنوان یک وجه المصالحه در منازعات عشیره‌ای و آیین فصل بکارگرفته می‌شدند. در نظام ارزش‌های سنتی ایرانیان عرب خوزستانی، فرزند دختر داشتن، مطلوب خانواده‌ها نبود و خانواده‌ای که فرزندان دختر بیشتری داشته باشند از ارج و منزلت کمتری برخوردار هستند... در جامعه عشیره‌ای دختر تحت سلطه پدر، خواهر در انقیاد برادر، و زن تحت فرمان شوهر است (نوذریور، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۰). البته این مسئله نافی مسئولیت‌های اجتماعی او نبود. زن خوزستان زحمت‌کش و گاه

مسئولیتی سنگین‌تر از مرد داشته یعنی کار منزل را انجام می‌دهد و هم رنج مزرعه، باغ و دام را بر دوش می‌کشد (افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۱۸۴). این توصیف افشار سیستانی نیز بیشتر مؤید نوعی استثمار زن در خانواده توسط مردان است. مسئولیت بیشتر به معنای اختیار و آزادی بیشتر نبوده است. حتی زنان در انتخاب همسر نیز تقریباً آزاد نبودند (نوذریور، ۱۳۸۱: ۳۵).

در تاریخ معاصر تحول در ساخت سنتی جامعه عرب خوزستان موقعیت زنان را نیز تا حدودی دگرگون کرده است. مهم‌ترین پارامتر در این تحول آموزش زنان است. هر چند به طور کلی تحصیل زنان عرب چندان مرسوم نبود؛ در دوران پیشامدرن برخی زنان در مکتب‌خانه‌ها آموزش‌های سنتی می‌دیدند. این آموزش‌ها شامل جزء سی‌ام قرآن و قصاید "ملایی" شامل روضه‌خوانی بود. دخترانی که به آموزش‌های مکتب‌خانه‌ها تعلیم یافته بودند و در سلک زنان باسواد قوم در می‌آمدند، نسبت به زنان عادی قوم از اعتبار و ارزش بیشتری برخوردار بودند... آن‌ها بعد از پایان مکتب‌خانه یا خود معلم می‌شدند (ملایه) یا اینکه مرثیه خوان می‌شدند (گواله) و یا اینکه به عنوان حماسه خوان در جنگ‌ها حضور می‌یافتند که به آنها «عماریه» می‌گفتند (نوذریور، ۱۳۸۱: ۷۰-۶۷). گرچه این منزلت اجتماعی هم عاملی برای مشارکت دادن آنان در سیاست نبود. در دوران جدید زنان عرب توانسته‌اند به آموزش‌ها جدید دسترسی داشته باشند اما علی‌رغم حمایت برخی خانواده‌های شهری از تحصیل دختران، عواملی مانند کمبود امکانات آموزشی، فقدان انگیزه تحصیل، نیاز به نیروی کار زن در خانه و پیش‌رسی ازدواج [در صورتبندی عشیره‌ای] از موانع اصلی در برابر تحصیل زنان عرب می‌باشد (نوذریور، ۱۳۸۱: ۷۰). بر اساس مطالعات مرکز پژوهش‌های مجلس استان خوزستان جزء پنج استان دارای بیشترین میزان ترک تحصیل دختران است (وب سایت جماران، به تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۸).

در مورد مشارکت سیاسی زنان عرب در حال حاضر تا جایی که نگارنده جستجو کرده است پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و صرفاً از لابلای بعضی پژوهش‌های کلی‌تر اشاراتی به وضعیت مشارکت سیاسی زنان عرب شده است. در زمانه پیشامدرن زنان طبقات بالا گاه مستقیم و غیرمستقیم در امور سیاسی عشیره دخالت می‌کردند. در تاریخ خوزستان از زنانی نام برده شده که عهده‌دار امور سیاسی طایفه بوده‌اند. از جمله آنها «مکیه» رهبر طایفه «البونیس» و نیز فیره همسر شیخ سلطان رئیس طایفه حمیدی است. گاهی نیز زنان بصورت غیرمستقیم در مناسبات سیاسی به ایفای نقش می‌پرداختند که مرسوم‌ترین آنها ازدواج‌های سیاسی بود. برای مثال شیخ خزعل با ازدواج با یکی از دختران موالی مشعشی آنها را از اریکه قدرت در منطقه به زیر کشید (نوذریور به نقل از کسروی، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۱).

در حال حاضر دیدگاه‌های متفاوتی از مشارکت سیاسی زنان عرب وجود دارد. در حالی که حسین‌زاده در پژوهش میدانی خود بر بیشتر بودن مشارکت زنان عرب نسبت به اقوام دیگر در اهواز تأکید دارد (حسین‌زاده، ۱۳۹۸: ۸۸) حسین‌پور و همکاران بر پیشی گرفتن زنان بختیاری و

لُر نسبت به زنان عرب در مشارکت تأکید دارند (حسین‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۷۵). یک پژوهش میدانی دیگر بر عدم شکل‌گیری هویت مستقل زنان عرب تأکید داشت (لهسایی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۷). نتایج این پژوهش‌ها را با مصاحبه شوندگان در میان نهادیم در اغلب موارد مصاحبه شوندگان بر محدود بودن زنان در میان قوم عرب تأکید داشتند.

در وقایع نیمه دوم سال ۱۴۰۱ به غیر از شهرهای دزفول و اندیمشک، بقیه مناطق عرب‌نشین عملاً ورود نکردند. چرا که یک جمعیت پرننگی از اعراب داریم که مسئله حجاب برای آن‌ها مسئله فرهنگی است نه اینکه فقط اعتقادی باشد. بنابراین آن‌ها با این جنبش احساس بیگانگی می‌کردند. در حالی که با وقایع ناشی از گران شدن قیمت بنزین مasher و اهواز بیشترین واکنش را نشان دادند (مصاحبه با دکتر نواح، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۲/۳۰). نبوی نیز وجود شکاف جنسیتی و یا جنبش‌های فمینیستی همانند آنچه که در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی مرسوم است را رد می‌کند. جامعه عربی ایران سنتی‌تر از آن است که زنان تبدیل به سوژه شده باشند (مصاحبه با نبوی، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۳/۱۹). مهنی‌زاده هم وضعیت زنان در بافت سنتی عرب را در حالت سوژگی نمی‌داند. حتی زنان تحصیل کرده نیز چندان نتوانسته‌اند ارزش‌های جامعه سنتی خود را به چالش بکشند چرا که بافت فرهنگی و مذهبی بر هم متراکم شده است (مصاحبه با مهنی‌زاده، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۳/۰۶). قیم نیز مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان عرب به دلایلی چون نفوذ سنت در جامعه عربی پایین است (مصاحبه با دکتر عبدالنبی قیم، ۱۴۰۲/۰۷/۰۴).

از مطالعات موجود و مصاحبه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که نحوه جامعه‌پذیری سیاسی زنان عرب، ساختارهای سنتی، ازدواج زودهنگام، فقر در مناطق عشیره‌ای، نبود امکانات آموزشی، نبود فرصت‌های برابر برای فعالیت سیاسی در سطوح محلی و ملی از عوامل کاهش مشارکت سیاسی فعال زنان است که نشان می‌دهد علیرغم برخی تحولات در طبقات بالا و یا دست‌کم قشرهایی که در آنها مناسبات عشیره‌ای کم‌رنگ‌تر است هنوز زنان برای رهایی خود با موانع جدی‌تری مواجه هستند. بنابراین نمی‌توان الگویی از شکاف جنسیتی را برای این قوم ترسیم کرد.

۶. شکاف‌های سیاسی

شکاف‌های مرتبط با قوم عرب به شکاف اجتماعی محدود نمی‌باشد. تحولات در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و پدیدار شدن ارزش‌های جدید در میان آن‌ها، منجر به ظهور برخی کشمکش‌های درونی شده است که ریشه در اجتماع و فرهنگ عرب‌ها نداشت. ایدئولوژی‌ها عامل اصلی این نوع از کشمکش‌های درونی در میان عرب‌ها هستند.

۶-۱. شکاف ایدئولوژیک

ایدئولوژی‌های و نهادهای سیاسی حاصل از آنها در عرصه عمومی در میان گروه‌های قومی از جمله عرب‌ها فضای سیاسی آنها را دستخوش دگرگونی کرده است. هر کدام از ایدئولوژی‌های مدرن با تأکید بر رهایی عرب‌ها تلاش زیادی داشت تا با استقرار انسجام درونی به عنوان یک آلترناتیو برای ساخت‌های سنتی عمل کنند اما خود به شکاف‌های نوپدید در میان عرب‌ها بدل شد. پدیدار شدن ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن در میان عرب‌ها همزمان با آغاز سیاسی شدن اقوام در ایران بوده است. ایدئولوژی‌های سیاسی با داعیه آرمان‌رهایی بخش در فضای سیاسی اقوام ایرانی وارد شدند اما یکجای کار درست پیش نرفت آرمان‌ها مورد پذیرش همگان قرار نگرفت. به عبارتی هواداران آنها تصور نمی‌کردند که آرمان‌های آن‌ها با مخالفت نیروهایی از درون مواجه شود. در این نوشتار این ایدئولوژی‌ها و سازمان‌های منبث از آن‌ها را در چهار گفتمان دسته‌بندی کرده‌ایم. ملی‌گرایی عربی، ملی‌گرایی چپ عربی، اسلام‌گرایی (هوادار جمهوری اسلامی و سنی‌گرایانه افراطی) و اصلاح طلب عربی.

ملی‌گرایی عربی: اولین ایدئولوژی سیاسی که در میان بخشی از عرب‌های ساکن ایران پدیدار شد ملی‌گرایی عرب بود. از همان ابتدای شکل‌گیری جنبش قومی در میان عرب‌ها نیروهای ملی‌گرای استقلال‌طلب بر مبنای اسطوره سرزمین عربستان (محل اسکان عرب‌ها در خوزستان) تلاش کردند خود را یگانه نماینده عرب‌ها قلمداد کنند. این ایدئولوژی با تأکید بر مولفه‌هایی چون سرزمین، زبان، نژاد در قالب اسطوره عرب، ادعاهای زیر را مطرح می‌کنند:

۱- از لحاظ تاریخی منطقه خوزستان عرب‌نشین بوده و عربستان نام داشته است. چرا که اغلب جمعیت استان امروز عرب هستند و زبان آن‌ها عربی است؛

۲- این منطقه در دوره‌های مختلف استقلال و خودمختاری [البته هیچگاه این منطقه استقلال کامل نداشته است. برخی اقدامات در حد یک اداره محلی منطقه صورت گرفته است] داشته است تا اینکه سربازان رضاخان حمله و آن را اشغال کردند و سپس نام‌های تاریخی منطقه را آگاهانه تغییر دادند؛

۳- فرایند نابودی هویت ملی و فرهنگی ملت عرب همچنان ادامه دارد و هدف نهایی از آن فارس‌سازیون جامعه است. نتیجه آنکه حقوق از دست رفته صاحبان منطقه باید ادا شود (احمدی به نقل از نبوی، ۱۳۸۳: ۵۰۶).

علاوه بر غائله شیخ خزعل که سودای تاسیس امیرنشینی همانند سایر امیرنشین‌های حاشیه خلیج فارس داشت، حرکت‌های منبث از این ایدئولوژی با تأکید بر اشغال شدن سرزمین خود توسط متجاوز (قوم فارس) تلاش فراوانی برای همبستگی میان قوم عرب بر مبنای این آرمان ملی‌گرایانه عربی بکار بست. این جریان با طرح مفهوم کشور عربستان و ارائه نقشه جغرافیایی از آن تلاش می‌کند با ایجاد یک همبستگی در میان گروه‌های عرب پروژه تجزیه‌طلبانه خود را

پیش ببرند. البته در این رابطه برخی حمایت‌های خارجی از این جریان را از نظر دور داشت. این جنبش ناسیونالیست عرب که تمایلات دست راستی داشته مورد حمایت دولت عراق و رژیم‌های محافظه‌کار مدافع پان عربیسم بود (بیژنی و عزتی، ۱۳۸۷: ۱۹).

نیروهای اجتماعی حامی ملی‌گرایی عربی خود به دو جریان تجزیه‌طلب و عرب‌گرای هوادار فدرالیسم (یک کشور با چند ملیت) تقسیم می‌شود. جریان نخست عرب‌گرایی تجزیه‌طلبانه راه حل را در جدا شدن خوزستان از ایران و به تعبیر خودشان استقلال دوباره عربستان می‌بیند اما جریان دیگر پیشنهاد تأسیس یک نظام فدرالیستی را چاره‌ساز احقاق حقوق مردم عرب می‌داند (احمدی به نقل از نبوی، ۱۳۸۳: ۵۰۷). در میان ناسیونالیسم عرب نیز می‌توان از گروه‌هایی یاد کرد که بر خودمختاری تأکید دارند و گرایش‌های تجزیه‌طلبانه ندارند (مصاحبه با کیانوش‌راد، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۴/۰۴). این جریان نیز چون جریان نخست بر آنچه که حقوق از دست رفته اعراب می‌نامد تأکید دارد و عملکرد نظام برآمده از انقلاب را متفاوت از عملکرد سلسله پهلوی نمی‌بیند اما راه حل این جریان نه جدایی که تأسیس نظام فدرالیستی است؛ هر منطقه در چارچوب کشور واحدی به نام ایران از خودمختاری برخوردار گردد. از نظر آنها چنین راه‌حلی چندان هم جدید و شگفت‌آور نیست، زیرا چنین وضعیتی دست‌کم در ایران دوره قاجار، با عنوان شناخته شده «ممالک محروسه ایران» حاکم بوده است. روشن است که پیش کشیدن چنین فرمولی از آنروست که تجزیه طلب‌ها مناسبات سنتی و عشیره‌ای را مبنای هویت عربی نمی‌دانند، بلکه در یک قالب مدرن بیشتر بر عوامل تاریخی - فرهنگی تکیه می‌کنند و اکثریت جمعیت خوزستان را شهروند و عضو ملیتی به نام عرب می‌دانند (احمدی به نقل از نبوی، ۱۳۸۳: ۵۱۰).

ملی‌گرایی چپ عربی: به طور کلی نیروهای چپ در میان اقوام در آستانه انقلاب اسلامی دارای بیشترین فعالیت بودند. آنها به گونه‌ای موثر نقش کلیدی در خیزش‌های سیاسی اقوام دست‌کم در میان نیروهای جوان و مدرن ایفا کردند. ظهور اندیشه‌های چپ در میان قوم عرب مانند سایر اقوام یک حضور خلق الساعه بود که بیشتر توسط نیروهای برون قومی وارد اقوام شد. گروه‌هایی مانند چریک‌های فدائی خلق با تمایلات کمونیستی ... از اسفند ۱۳۵۷ شروع به دایر کردن شعبات خود در خوزستان در شهرهای اهواز و آبادان نمودند (امیراحمدی، ۱۳۷۷: ۲۳۲). جریان‌های چپ حضوری موقتی در میان قوم عرب داشتند رفتار آنها در اوایل انقلاب به برخی رفتاری خشونت‌آمیز و تحریک کارگران محدود شد. برای مثال در قبل از انقلاب اقدامات یوسف افتخاری کمونیست تحصیل کرده در مسکو در ایجاد سندیکا‌های کارگری در صنعت نفت از اهمیت زیادی برخوردار بود (طاهری احمدی، ۱۳۷۸: ۲). گروه‌هایی همچون حزب کارگران سوسیالیست نیز وجود داشتند که اعضای آنها به علت تحریک کارگران و ترغیب آنان به برگزاری تظاهرات و دست زدن به آشوب، دستگیر و اعدام یا به حبس‌های بلندمدت محکوم شدند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۵۸-۳۵۷). گرچه اقدامات «افتخاری» و اتحادیه کارگری در جنبش

کارگری قابل توجه بود اما به دلیل ترکیب ناموزون قومی جمعیتی کارگران و همچنین اهداف طبقاتی سویه قومی چندانی نداشت.

سُنی‌گرایی افراطی: اعراب ساکن ایران بعد از اسلام از یک وحدت مذهبی و زبانی برخوردار بوده‌اند. بنابراین پتانسیل وجود شکاف مذهبی و زبانی در بین آنها عملاً وجود نداشت اما در سال‌های اخیر تحولات مذهبی نوپدید صورت گرفته است که ممکن است این قوم را دست‌کم در آینده با منازعات مذهبی مواجه کند. این تحول شامل گرایش به سُنی‌گرایی با رویکرد بنیادگرایی و خشونت‌آمیز است. کیانوش‌راد تحول و نیروهای اجتماعی حاصل از آن را «سُنی‌گرایی» می‌نامد (مصاحبه با کیانوش‌راد تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۴/۰۴). اخیراً گزارش‌های از گرایش به وهابی‌گری در میان عرب‌های ساکن ایران ارائه شده است که می‌تواند پیامدهای جدی برای خود عرب‌ها و ایران همراه آورد. چرا که تاکنون مذهب تشیع در میان [عرب‌های ایران] همواره عامل اساسی همبستگی و همگرایی آنان با ایران طی قرون متمادی بوده است (اکوانی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). برای اولین بار در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ فردی به عنوان «سید عبد نزاری» اولین گروه تکفیری در خوزستان را در مناطق روستایی اهواز تشکیل داد و متأثر از آن، هسته‌های فکری و فرهنگی متعددی در روستاهای مناطق عرب‌نشین به وجود آمد و جریان جدیدی به نام «حرکه السنی» شکل گرفت (برزگر و مهنی‌زاده، ۱۴۰۱: ۹۵). در گزارشی در سایت تابناک بر گسترش نحله وهابیت در میان جوانان رامشیر تأکید شده است (تابناک، کد خبر ۱۶۱۷۹۳ ۱۴۰۲/۱۰/۱۳۹۰).

در یک پژوهش میدانی چرایی و چگونگی گرایش به وهابی‌گری مورد واکاوی قرار گرفته است. در این تحقیق دلایل فرایند تغییر مذهب در میان عرب‌ها را متأثر از نابسامانی‌ها و ناپهنجاری‌های وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مناطق عرب‌نشین واحساس طردشدگی و نادیده گرفته شدن به دلیل داشتن هویت متفاوت قومی (عرب بودن) در مقابل هویت ملی می‌داند. از دیدگاه همین پژوهش وهابیت در میان اعراب خوزستان یک فرایند چهار مرحله‌ای است. در مرحله اول افراد ابتدا دچار تردید در اعتقادات شیعی می‌شوند در مرحله دوم با کنار زدن تشیع به عنوان مذهب برتر به وهابیت گرایش پیدا نموده و در مرحله سوم به عنوان وهابی تکفیری به تبلیغ پرداخته و در مرحله آخر با اعتقادات به رویکرد سلفی جهادی و روی آوردن به فاز مسلحانه و اقدامات تروریستی به دنبال تجزیه خوزستان و به اصطلاح، استقلال الاحواز برآمده و از طریق غیرسازی هویت قومی و مذهبی خود به عنوان «وهابی الاحوازی» در مقابل عرب شیعه ایرانی از تشیع دست کشیده و در تقابل با هویت ایرانی اسلامی خود را بازسازی و معرفی می‌نماید (برزگر و مهنی‌زاده، ۱۴۰۱: ۹۳-۸۶). درباره چرایی این مسئله مصاحبه‌شوندگان معتقد هستند وجود تبعیض و محرومیت منطقه بویژه در مناطق حاشیه‌ای و روستایی علت اصلی گرایش به سُنی‌گرایی افراطی در میان عرب‌ها است (توافق مصاحبه

شوندگان). البته نقش دخالت‌های خارجی را نیز نباید نادیده گرفت. کشورهای عربی بخصوص عربستان با توزیع پول در مناطق فقیرنشین وهابی‌گری را ترویج می‌کنند. استدلال آن‌ها هم این است که اسلام دین عرب است و سنی‌ها نماد تاریخی غالب این سنت هستند پس باید سنی شد (مصاحبه با دکتر نواح، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۲/۳۰). قیم این جریان را جریانی اصیل و فراگیر در میان عرب‌ها نمی‌داند. گرایش به سنی‌گرایی افراطی گرایشی محفلی بود که در میان جوانان بصورت محدود وجود داشت. به عبارتی اینگونه نبود که یک جریان مهم در میان عرب‌ها قلمداد شود (مصاحبه با دکتر عبدالنبی قیم، ۱۴۰۲/۰۷/۰۴).

جریان اصلاح طلب عرب: اعراب استان خوزستان با کمال میل در انقلاب ۱۳۵۷ شرکت کردند. کارگران نفت به ویژه در اعتصابات شرکت کردند و نقش حیاتی در خلع شاه داشتند (Saleh, 2013: 70). بعد از جنگ و با روی کار آمدن دولت خاتمی نیروهای سیاسی مدنی شکل گرفتند که تلاش می‌کردند در چارچوب‌های فرهنگ کلی ایران مطالبات خود را پیگیری کنند. با نگاه به تجربه اصلاح طلبان عرب - لااقل در دوره اصلاحات - می‌توان گفت که این جریان توانست بسیاری از مفاهیمی که تا قبل از آن مانعی برای فعالیت‌های سیاسی علنی، مسالمت‌آمیز و دموکراتیک فعالان عرب بود را مجدد و در چهارچوب حقوق مردم عرب باز تعریف کند. تأکید بر کسب مناصب استانی، اعتقاد به فشار اجتماعی توده‌های مردم عرب (پوپولیسم سیاسی) به عنوان اهرم فشار، رقابت سیاسی در سطح استان، ارتباط با نیروهای سیاسی فرااستانی، اولویت مطالبات سیاسی بر مطالبات هویتی - فرهنگی، استفاده از پتانسیل گروه‌های سیاسی عرب به عنوان ابزاری برای کسب قدرت محلی و چانه‌زنی ملی، نزدیکی به طیف اصلاح طلبان کشوری، بهره‌گیری از انتخابات به عنوان ابزاری جهت کسب قدرت محلی از خط مشی‌های این جریان است (حیدری، ۱۳۹۵: ۲۵). دو حزب سیاسی منتسب به این جریان یعنی «الوفاق» و حزب انشعاب یافته از این حزب یعنی «آفاق» بود. این احزاب دست‌کم تا زمان غیرقانونی شدن نمونه موفق احزاب قومی در ایران بودند.

پیامدهای سیاسی: گفتمان‌های سیاسی فوق اولاً علی‌رغم هدف مشترک نتوانستند همه قوم عرب را ذیل یک گفتمان یکپارچه کنند و آنها را برای رسیدن به مطالبات قومی خود یاری دهند. این تنوع ایدئولوژیکی و سازمانی و خط مشی هریک از آنها با نیروهای هوادار برای دستیابی به مطالبات قوم عرب منجر به شکل‌گیری شکاف متقاطع در میان عرب‌ها شده است. در حالی که ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی عربی (تجزیه طلب) و وهابیت بر کنشگری خشونت‌آمیز تأکید دارند، نیروهای اصلاح طلب در سال‌های پس از جنگ از رویکرد مسالمت‌آمیز و بدون اهداف رادیکال (تجزیه طلبی یا فدرالیسم) پیگیر حقوق شهروندی، فرهنگی خود هستند. سردمداران این تشکل - الوفاق از نیروهای اصلاح طلب در عین داشتن مطالبات قومی، رفتارهای خشونت‌آمیز [ملی‌گرایی

و نیروهای چپ] را تأیید نمی‌کردند و بر حفظ وحدت سرزمینی ایران تأکید دارند (بیزنی و عزتی، ۱۳۸۷: ۲۳).

نیروهای افراطی سنی‌خواه به تکفیر نیروهای هوادار هویت ملی و مخالفان تجزیه خوزستان پرداخته و با هر شیوه (تبلیغی، تکفیری و جهادی) به مقابله با آنان خواهند پرداخت. بدون تردید با تشدید اقدامات واگرایانه عناصر و جریان‌ات تجزیه‌طلب عربی، باید منتظر گسترش دامنه نفوذ وهابیت، افزایش پیروان و تعداد سلفی‌های جهادی خوزستان باشیم. به تبع این مسئله منجر به تشدید تقابل هواداران هر چند اقلیت این جریان در قالب عناوینی چون «عرب وهابی الاحوازی» با افراد «عرب شیعه ایرانی» از یک سو و افزایش اقدامات تروریستی در تقابل با هویت ایرانی و اسلامی از سوی دیگر می‌شود. این مسئله موجب شکل‌گیری شکاف‌های درون قومی در میان عرب‌ها است. به ویژه این جریان تلاش زیادی برای ترساندن خانواده‌های عرب برای همکاری با نهادهای انقلابی دارد - غیرسازی هویت مذهبی [مترکم شدن شکاف مذهبی با شکاف قومی در میان اعراب خوزستان] - برگزاری نمازهای جماعت، جمعه، فطر و تراویح به سبک وهابی‌ها - افزایش اقدامات تروریستی (۳۱ شهریور ۱۳۹۷)، تلاش برای تجزیه خوزستان و استقلال (الاحواز) [همگرایی با تجزیه‌طلبان ناسیونالیست سکولار و شکاف با نیروهای هم‌گرای مذهب و اصلاح طلب] از پیامدهای مهم گرایش به وهابیت است (برزگر و مهنی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۰۱-۸۷).

شکاف دیگر به نحوه ارتباط نیروهای ملی‌گرای عربی با نیروهای اصلاح طلب برمی‌گردد. در حالی که جریان‌های تجزیه‌طلب بر هویت قومی تأکید دارند، نیروهای اصلاح طلب که بر مفهوم دموکراسی تأکید دارند (مصاحبه با کیانوش‌راد، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۴/۰۴/۰۴). این جریان به طرد جریان‌های تجزیه طلب عرب - جبهه التحریر و سایر سازمان‌های ملی‌گرا - می‌پردازند. در حاشیه این گروه‌ها نیروهای اصول‌گرا نیز قرار دارند که از ابتدای انقلاب اسلامی با توجه به گرایش‌های شیعی و همزادپنداری با حکومت دینی جمهوری اسلامی حتی با نیروهای اصلاح طلب هم دارای تعارض و منازعه هستند. با توجه به مشی (اعتدالی - رادیکال) و ماهیت (سکولار - مذهبی) ایدئولوژی‌های موجود در میان قوم عرب الگوی شکاف ایدئولوژیک در میان عرب‌ها را می‌توان مانند الگوی زیر ترسیم کرد.

اعتدالی	رادیکال
سکولار راست سنتی / ناسیونالیسم دموکراتیک (الوفای و...)	ناسیونالیسم عربی (جبهه التحریر و...)
مذهب سالار نیروهای سنتی و اصولگرا (نهادهای انقلابی)	نیروهای افراطی سنی - گرا (فاقد نهاد سیاسی)

شکل ۴- الگوی شکاف ایدئولوژیک (عرب‌ها)

۷. نتیجه‌گیری

در این نوشتار سعی کردیم که مهم‌ترین شکاف‌های درونی قوم عرب را با رهیافت جامعه‌شناسی - تاریخی مورد واکاوی قرار دهیم. نتایج نشان داده است که در طول تاریخ معاصر و هم‌زمان پدیدارشدن مسئله اقوام علاوه بر تأثیرگذاری عواملی چون دخالت‌های خارجی، نخبگان و... شکاف‌های درون قومی بر فضای سیاسی این قوم نیز موثر بوده است. برای تبیین بیشتر کار با توجه به فعال و غیر فعال بودن شکاف‌های درونی قوم عرب آنها را در دو دسته شکاف‌های اجتماعی و شکاف‌های سیاسی دسته‌بندی کرده‌ایم. در آستانه ورود تجددگرایی صورتبندی عشیره‌ای و سیتزهای آن‌ها با یکدیگر منجر به ظهور «شکاف عشیره‌ای» شد. این تحولات اجتماعی علاوه بر پیامدهای متعدد برخی شکاف‌های اجتماعی جدیدی را در میان قوم عرب به وجود آورد. «شکاف عشیره - شهری»، «شکاف نسلی» و «شکاف جنسیتی» از جمله این شکاف‌ها هستند. از میان شکاف‌های موجود شکاف نسلی است که تا حدودی دارای پیامد سیاسی است. در کنار شکاف‌های اجتماعی برخی منازعات «ایدئولوژیک و سازمانی» در میان عرب‌ها شکل گرفت. بدین صورت وجود چهار جریان سیاسی یعنی «ملی‌گرایی عربی»؛ «اسلام‌گرایی سنی»؛ در مقطعی «جریان‌های چپ» و در سال‌های اخیر نیروهای «اصلاح طلب و اصولگرا» عرصه عمومی و زیست سیاسی قوم عرب را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. این جریان‌ها و سازمان‌ها شکل‌گرفته از آن‌ها در دو مفهوم «مذهب سالاری - سکولاریسم» و اعتدال‌گرایی - رادیکالیسم» دسته‌بندی می‌شوند.

کلام آخر اینکه شکاف‌های فوق را می‌توان در چهارچوب دو ابر شکاف اجتماعی دسته‌بندی کرد. شکاف «سنت - نوگرایی» و شکاف «واگرایی - هم‌گرایی». گذار از سنت به مدرنیته در میان عرب‌ها نه تنها موجب همگونی بیشتر نشده است عملاً زمینه را برای متکثر شدن آن‌ها فراهم کرده است. ظهور طبقات اجتماعی جدید منازعه با نیروهای سنتی، شکل‌گیری الگوی‌های زیست اجتماعی جدید در شرکت شهرها، سبک زندگی مدرن در مقابل زیست اجتماعی عشیره - ای، ظهور ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن و تقابل میان آنها، شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی، تقویت هویت‌خواهی سنی‌گرایانه که همگونی مذهبی قوم عرب را به چالش کشیده است همه این تحولات محصول دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی در ساختار اجتماعی از جامعه سنتی به مدرن در میان عرب‌ها است. دومین کلان شکاف فعال قومی عرب شکاف همگرایی - واگرایی است. این شکاف سابقه‌ای به درازای تاریخ اعراب ساکن ایران دارد. هر چند در دوران پیشامدرن معنای مدرن آن مستفاد نمی‌شود. اما هر یک از شکاف اجتماعی درون جامعه عربی تا حدودی به تفاوت در واگرایی یا همگرایی با هویت ایرانی مرتبط بوده است. به عبارتی می‌توان نشانه‌های از همراهی با هویت قومی و هویت ایرانی را در میان نیروهای اجتماعی عامل و حامل هر یک از طیف‌های شکاف‌های موجود مشاهده کرد. پیامدهای سیاسی شکاف‌ها موجود متعدد خواهد

بود؛ از تأثیر آن‌ها بر هویت‌خواهی قومی و ملی عرب‌ها تا تأثیر آن‌ها در کنش‌ورزی سیاسی سطح ملی و محلی بویژه انتخابات قابل مشاهده است. به عبارتی این شکاف‌ها موجب متکثر شدن هویت سیاسی عرب‌های ساکن ایران است. الگوی عام شکاف‌های درون قومی در میان عرب را می‌توان به مانند الگوی زیر ترسیم کرد.

نیروهای اجتماعی همگرا	نیروهای اجتماعی واگرا
سنت نیروهای اجتماعی سنتی (شیوخ همگرا)	نیروهای اجتماعی نوگرا (شیوخ واگرا)
نوگرایی نیروهای اجتماعی همگرا (ملی‌گرایی مدنی و هوادار حاکمیت)	نیروهای اجتماعی نوگرا تجزیه طلب

شکل ۵: الگوی نهایی شکاف‌های درون قومی میان عرب‌ها

کتابنامه

- احمدی، حمید، (۱۳۹۵)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۳)، ایران هویت و ملیت، تهران: انتشاراتی موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۶۶)، نگاهی به خوزستان، تهران: نشر هنر
- انصاری، مصطفی، (۱۳۷۷)، تاریخ خوزستان ۱۹۲۵-۱۸۷۸ (دوره خاندان کعب و شیخ خزعل)، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران: انتشارات شادگان
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران: نشر نی.
- دلیریور، پرویز؛ سمعی اصفهانی، علیرضا، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی‌های موردی)، بیبا نوریس، نیکی آر. کدی و دیگران؛ انتشارات کویر.
- غرایاق‌زندی، داوود، (۱۳۹۹)، ایرانیان عرب‌تبار (مردم‌شناسی ساختار قومی اعراب خوزستان)، تهران: انتشارات افکار جدید
- کاتم، ریچارد، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ سوم، تهران: انتشارات کویر
- کسروی، احمد، (۱۳۷۳)، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: انتشارات گام پایدار
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران (علل و زمینه‌ها) تهران: موسسه مطالعات ملی
- نوذریور، علی، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی زن عرب ایرانی، تهران: انتشارات گنجینه هنر
- غریب‌اوی، رسول، (۱۳۹۷)، عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر گرایش به سنت عشیره‌ای در میان شهروندان شهر سوسنگرد، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز.

باقری، معصومه و دیگران، (۱۳۹۸)، بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان اهواز با رویکرد الگوسازی معادله ساختاری، نشریه علمی فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۱۴ (۴۹): ۸۵-۵۵.

برزگر، ابراهیم؛ مهنی زاده فلاحیه، غلامرضا، (۱۴۰۱)، خوزستان و تهدیدات برساخت هویت قومی و مذهبی متغایر، فصلنامه مطالعات ملی؛ ۹۲، ۲۳ (۴): ۸۵-۱۰۹.

بیژنی، علی؛ عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۴)، کالبدشکافی جنبش‌ها و گروه‌های قومی در استان خوزستان، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، علمی - پژوهشی، ۵ (۲۰): ۳۰-۱۵.

حسین پور، سیروس و دیگران، (۱۳۹۸)، تبیین جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی زنان اقوام لر، بختیاری و عرب (مطالعه موردی: استان خوزستان، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین-المللی، ۱۲ (۴۹): ۲۷۸-۲۶۱.

طاهری احمدی، محمود، (۱۳۷۸)، درآمدی بر اتحادیه‌های کارگری خوزستان: ۲۵ - ۱۳۲۳، فصلنامه گفتگو، (۲۵): ۱۶-۱.

قیم، نبی، (۱۳۸۰)، نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان، فصلنامه مطالعات ملی، ۲ (۷): ۲۲۵-۱۸۷.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی و دیگران، (۱۳۸۸)، بررسی عواملی داخلی موثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۰ (۳۳): ۷۰-۴۵.

حیدری، علی، (۱۳۹۵)، «تبارشناسی جریان‌های سیاسی عرب در خوزستان»، وب سایت سازمان حقوق بشر اهواز (منظمه الحقوق النسان اهوازیه).

<https://ahwazhumanrights.org/fa/stories/681>

مرکز پژوهش‌های مجلس، «بیشترین میزان ترک تحصیل دانش‌آموزان در کدام استان هاست؟» وبسایت جماران به تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۸، کد خبر ۱۵۸۱۶۵۹.

<https://www.jamaran.news>

احسانی نیا، عبدالرضا، «گسترش شدید وهابیت در رامشیر خوزستان»
<https://www.tabnak.ir/fa/news/161793>، ۱۳۹۰/۰۲/۱۰.

دکتر داود غرایق‌زندی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (مکتوب)، تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۲/۲۵.

دکتر عبدالرضا نواح، استاد دانشگاه شهید چمران، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۲۰.

دکتر علامرضا مهنی‌زاده، پژوهشگر مسائل قومی، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۰۱.

مصاحبه با دکتر عبدالمیر نبوی، استاد دانشگاه و پژوهشگر قومی، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۳/۱۹.

دکتر کیانوش راد، نماینده مجلس ششم و فعال سیاسی عرب، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۴/۰۴.

مصاحبه با دکتر عبدالنبی قیم، پژوهشگر مسائل قومی، تاریخ مصاحبه، ۱۴۰۲/۰۷/۰۴.

References

- Afshar Sistani, Iraj (1987), A Look at Khuzestan, Honar Publishing House, first edition, Tehran. (in Persian)
- Ahmadi, Hamid (2015) Ethnicity and ethnocentrism in Iran from myth to reality, Nei publication. (in Persian)
- Ahmadi, Hamid (2015), Iran Identity and Nationality, Humanities Research and Development Institute Publications, first edition, Tehran. (in Persian)
- Ahmady, Kameel (2022), Ethnicity and Identities in Iran: Progress and Equality, University of kent, International Journal of Kurdish Studies.
- Ansari, Mustafa (1998), History of Khuzestan 1878-1925 (Period of Ka'b and Sheikh Khazal dynasty), translated by Mohammad Javaher Kalam, Shadgan Publishing House, first edition of Tehran. (in Persian)
- Baghery, Masoumeh (2020), A Study of the Relationship between Political Socialization and Women's Political Participation in Ahwaz, Iran Using Structural Equation Modeling Approach, Scientific Journal Women and Families Cultural-Educational, 14(49): 55-85. (in Persian)
- Barzegar, ebrahim and Mahnazadefalahyeh, Gholamreza (2022), Khuzestan and Threats to the Construction of Different Ethnic and Religious Identities, National Studies Journal, 23(92) :85-109. (in Persian)
- Bashirieh, Hossein (2019) Political Sociology (the role of social forces in political life), Tehran, Nei Publications. (in Persian)
- Bijani, Ali and Ezati, Ezatollah (2009), Analyzing of movement and tribal groups of Khozestan province, Quarterly Geographical Journal of Territory, 5 (20): 15-29. (in Persian)
- Deegan-Krause, K. (2006). New Dimensions of Political Cleavage. Oxford Handbook of Political Science, eds.
- Delirpero, Parviz and Samii Esfahani Alireza (2008): Sociology of social gaps (case studies), Pippa Norris, Niki R. Kadi and others;, Kavir Publications. (in Persian)
- Gharbavi, Rasoul (2018), The study of sociological affecting factors the orientation to tribal tradition among citizens of susangerd, Master's thesis of Shahid Chamran University of Ahvaz. (in Persian)
- Ghraiyaq-Zandi, Dawood (2019), Iranians of Arab descent (Anthology of the ethnic structure of the Khuzestan Arabs), Afkar Jadid Publications, first edition, Tehran. (in Persian)
- Hosseinpour, Sirus and others (2002), Sociological Explanation of the Political Participation of Bakhtiari Lur and Arab Women (A Case Study of Khuzestan Province, 2019), Politica; and International Researches Quarterly, 12(49): 261-278. (in Persian)
- Kasravi, Ahmed (1994), the five hundred year history of Khuzestan, Gam Padaydar Publishing House, first edition, Tehran. (in Persian)
- Kellas, James (1991), The politica of nationalis, and ethnicity, London: Macmillan.

- Kellas, James (1991), *The politics of nationalis, and ethnicity*, London: Macmillan. (in Persian)
- Lahsaeizadeh, Adol Ali (2009), *The study of Internal Factors Affecting Ethnic and National Identities Among Arab People of Ahwaz*, *Journal of Applied Sociology*, 20(1): 45-70.
- Maghsoodi, Mojtabi (2008), *Ethnic changes in Iran (causes and contexts)*, Institute of National Studies, first edition, Tehran. (in Persian)
- Nozarpour, Ali (2011), *Sociology of Iranian Arab Women*, Ganjineh Honar Publications, first edition. Tehran. (in Persian)
- Qayim, Nabi (2008), *a sociological look at the life and culture of the Arab people of Khuzestan*, *National Studies Quarterly*, 2(7):187-225.
- Saleh, Alam (2013), *Ethnic Identity and the State in Iran*, Palgrave and Macmillan, First published, New York.
- Saleh. Alam (2013), *Ethnic Identity and the State in Iran*, Palgrave and Macmillan, Frist published. New York.
- Taheri Ahmadi, Mahmoud (2000), *an introduction to labor syndicate in Khuzestan: 1323-25*, *Goftegu Quarterly No. 25: 1-16*.